

نگاهی به تاریخ زندگی کارگران در ایران

خواست یک زندگی ساده

مرتضی و یسی

زمانی که نام طبقه کارگر به میان می‌آید، برای بیشتر افراد، بیش از هر چیز یادآور مارکسیسم و پدیده انقلاب است. مارکس نقشی بسزا در ایجاد این تصور از طبقه کارگر داشت. او طبقه کارگر را يك طبقه انقلابی معرفی کرد که قادر است دیگر طبقات را نمایندگی کند. هر چند بعد از گذشت تحولات بسیاری مخصوصاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیروزی احزاب راست در جهان، نسبت به انقلابی بودن این طبقه شكها و سرخوردگی‌های زیادی ایجاد شد. واقعیت امر این است برای بسیاری آشکار شد که دیگر طبقه کارگر توانایی نمایندگی يك انقلاب بزرگ را ندارد، اما همچنان توقع انقلابی بودن طبقه کارگر میان بسیاری باقی ماند. در تاریخ ایران طبقه کارگر صنعتی، طبقه‌ای نوپا محسوب می‌شود. طبقه‌ای که به اصطلاح کم‌جان اما همواره مورد توجه جریان‌ها و گروه‌های مختلف بوده است. از زمان شکل‌گیری اولین هسته‌های سوسیال دموکراسی در ایران، همواره دغدغه کارگران مورد توجه روشنفکران بوده است. از همان ابتدا تا شکل‌گیری احزاب مارکسیست گسترده‌تری مانند حزب توده مهم‌ترین توقع و دغدغه آنها از طبقه کارگر نمایندگی و رهبری انقلاب بوده است اما واقعیت تاریخی این است که در طول تاریخ ایران نه تنها این طبقه هیچ‌گاه انقلابی نشد بلکه حتی در بسیاری موارد از همراهی با حرکتهای انقلابی امتناع کرد. با نگاهی بسیار مختصر به تاریخ شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران و روند تاریخی آن متوجه این امر می‌شویم با همه تلاش‌های احزاب چپ در ایران و حتی حکومت‌ها، هیچ‌گاه این طبقه يك مشی انقلابی را در پیش نگرفت یا حداقل می‌توان گفت هیچ‌گاه این طبقه پیش‌تاز يك حرکت انقلابی نشد. این درحالی است که دستجات و نوشته‌های احزاب چپ نشان می‌دهد تمام تلاش آنها به انقلابی کردن این طبقه و همچنین پیش‌تازی آنها در تحولات سیاسی اجتماعی بوده است. نه تنها چپ‌ها بلکه مهره‌های قدرتهای غربی مانند انگلیس و آمریکا در ایران همواره نگرانی و دغدغه این امر را داشتند و فکر می‌کردند به واسطه همجواری با

روسیه و بعدها شوروی امکان انقلابی شدن این طبقه بسیار قوی است، اما چرا طبقه کارگر در ایران هیچ‌گاه انقلابی نشد؟ اعتراضی شد اما چرا انقلابی نشد؟

مهم‌ترین فرصت طبقه کارگر برای انقلابی نشان دادن خود در طول تاریخ ایران، زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بود. اما به گواه تحقیقات محققانی همچون احمد اشرف، کارگران ایرانی آخرین طبقه بودند که به انقلاب پیوستند. بازتاب این موضوع در بسیاری از نوشته‌ها و درخواست‌های جریان‌های مارکسیستی در دوران اولیه مبارزات انقلاب بود. گلایه‌هایی که صحبت از عدم حضور کارگران بود. اما این موضوع را نمی‌توان انکار کرد که پیروزی انقلاب ایران بدون همکاری و همراهی کارگران یا امکان‌پذیر نبود یا بسیار سخت می‌نمود. نکته مهم اینجاست هر چند طبقه کارگر در ایران پیش‌تاز یک انقلاب ایران نشد اما روند مدرنیزاسیون به‌طور کل و همچنین پیشبرد تحولات مهم سیاسی-اجتماعی در جامعه بدون حضور و کمک این طبقه یا غیرممکن بود یا اینکه به سختی تحولی رقم می‌خورد. به همین جهت توجه به سرنوشت و حیات سیاسی کارگران در ایران بسیار امری حیاتی است و هیچ پروژه‌ای چه دولتی چه مدنی بدون توجه به این طبقه قابل پیشبرد نیست.

طبقه کارگر ایرانی در معنای جدید و مدرن آن از همان آغاز شکل‌گیری دارای ویژگی مشترکی بوده که تاکنون نیز این ویژگی با وی همراه بوده است. کارگر ایرانی هیچ‌گاه در طول هیچ دوره تاریخی اسیر و درگیر ایدئولوژی‌ها و دستجات فکری نشد و همواره مهم‌ترین مطالبه آن زندگی معمولی بود که همین امر این طبقه را به یکی از سیاسی‌ترین طبقات ایران تبدیل کرد. تاریخ طبقه کارگر در ایران به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحت سیطره دو نگاه تاریخنگاران قرار دارد. از یکسو سلطه کامل مارکسیست‌های ارتدوکس است که ادعای تملک کامل و رهبری مبارزات کارگری را دارند و از یکسو دولت‌ها و قدرت‌های حاکم بوده‌اند که سعی داشته‌اند قرائت خود را از هویت و مبارزات کارگری ارایه کنند. اما فصل مشترک این دو جریان این است که هر کدام نسبت به تجربه‌های واقعی و عینی کارگران بی‌تفاوت بودند و هر کدام سعی داشتند طبقه کارگر ایرانی را در قامت نیازها و معرفت‌شناسی ایدئولوژیک خود شکل دهند. اما برای پاسخ دادن به این سوال که چرا طبقه کارگر ایران انقلابی نشد؟ باید با نگاهی تاریخی به روند شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران، این موضوع را بار دیگر مورد بررسی قرار دهیم. مهم‌ترین عامل انقلابی شدن یک طبقه یا یک جامعه وجود کانال‌های انقلابی‌سازی جریان‌هاست. اما در راه انقلابی شدن طبقه کارگر در ایران همواره موانعی بوده که به برخی از این موانع در اینجا می‌پردازیم.

استبداد و سرکوب

از همان آغاز شکل‌گیری اولین هسته‌های مبارزات کارگری در باکو و انجمن «همت» و همچنین سوسیال دموکراسی در دوران مشروطه، همواره بزرگ‌ترین چالش در به وجود آمدن آگاهی طبقاتی و مبارزاتی در بین کارگران، وجود حکومت‌های مستبد و سرکوبگر بوده است. شاید سرمایه‌داری و بورژوازی در ایران با تاخیر آغاز گشت اما وجود دولت‌های سرکوبگر و مستبد بسیار نقشی اساسی‌تر در سرکوب و استثمار کارگران ایفا می‌کرده است. وجه مشترک حکومت‌ها نفرت از مبارزات کارگری و مطالبه‌گری آنها بوده است. به همین جهت شدیدترین سرکوب‌ها متوجه حرکت‌های کارگری بوده است. در ایران برای عدم احقاق حق اولیه کارگران خیلی نیازی به سرمایه‌دار بیرحم نبود بلکه خود دولت‌ها بیشترین کار ویژه را برای این امر برعهده داشته‌اند.

هرچند در دوره‌های کوتاهی مانند 1320 تا 1326 کارگران به نسبت آزادی‌هایی پیدا کردند و در همین دوره‌ها بود که بزرگ‌ترین اجتماعات کارگری در تاریخ ایران شکل گرفت، اما به طور کل منطبق همواره یک چیز بود؛ سرکوب بدون قید و شرط حرکت‌های کارگری. دوره‌هایی هم در تاریخ ایران بوده است که دولت‌ها سیاست هویج و چماق را در پیش گرفته‌اند که این موضوع در نوبه خود اهمیت بالایی در مبارزات کارگری داشته است که باید در جای خود بررسی شود.

غلبه فرهنگ روستایی

یکی از مهم‌ترین اصول فرهنگ روستایی محافظه‌کاری و تسلیم در برابر مشکلات و کمبودها است. هر چند این امر هم کلیت ندارد و ما در طول تاریخ ایران شاهد اعتراضات و قیام‌های روستایی زیادی بوده‌ایم اما به هر حال تسلیم و محافظه‌کاری از مهم‌ترین عناصر زندگی روستایی در ایران بوده است.

در طول تاریخ طبقه کارگر در ایران مشخصه اصلی و بارز این طبقه، ماهیت روستایی و دهقانی بودن این طبقه بوده است. بخش عمده از طبقه کارگر در ایران روستاییان مهاجری بودند که از زمین‌های خود کنده شده و به شهر آمده بودند. اما نکته مهم این بود برای این کارگران کارخانه یا کارگاه ادامه زندگی روستایی بود. همان‌طور که آصف بیات در اثر درخشان خود کارگران و انقلاب 57 نشان داده است بسیاری از دسته‌بندی‌ها در کارخانه مبتنی بر دسته‌بندی‌های قومی و زبانی بود و خود آگاهی قومی بر خودآگاهی طبقاتی غلبه داشت. این موضوع تا آخرین دوره‌های مهاجرت در ایران ادامه داشته و آفت بسیار مهمی در شکل‌گیری آگاهی طبقاتی در بین کارگران بوده است.

گسست در سنت مبارزاتی

يك واقعیت مهم در میان جامعه کارگری ایران وجود داشته است که مانع شکل‌گیری يك خودآگاهی جمعی و طبقاتی میان کارگران می‌شده است. معمولاً جنبش‌های اجتماعی از زمان شکل‌گیری، دارای سنتی می‌شوند که برای ادامه و پیشبرد اهداف خود به آن سنت و تجربه‌ها نیاز دارند. سنت‌های مبارزاتی منبعی مهم برای نسل‌های بعدی از فاعلان مبارزه است که بدون توجه به این سنت‌ها و تجربه‌ها مجبور به تکرار اشتباهات خواهند شد. طبقه کارگر در ایران بنا به چند علت هیچ‌گاه دارای سنتی فکری و مبارزاتی مداومی نشد و همیشه مجبور به شروع از نو بوده است.

یکی از مهم‌ترین موانع در تداوم سنت مبارزاتی میان کارگران ایرانی بحث فصلی بودن آنها بود. کارگران به واسطه اینکه فصل رسیدن محصول باید به روستاهای خود مراجعه می‌کردند این موضوع باعث می‌شد همواره حضور مستمر در يك محیط کارخانه یا کارگاه را تجربه نکنند و همواره در حال تغییر موقعیت و تجربه مکان‌های جدید کارگری بوده‌اند. این درحالی است که مکان نقشی بسیار مهم در تجربه فهم و آگاهی افراد باز می‌کند. به جز تجربه‌های شخصی کارگران در ایران يك اتفاق بسیار مهم بود که جنبش کارگری ایران را وارد يك نسیان تاریخی کرد. کودتای 28 مرداد سال 1332 اتفاقی مهم در حیات کارگری ایران بود. تا پیش از این تاریخ کارگران ایران به واسطه پشت سر نهادن يك دهه آزادی نسبی یعنی سال‌های 1320-1332، از آگاهی سیاسی اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار شده بودند. حتی کارگران نفت نقش بسزایی در حمایت از مصدق و حادثه 30 تیر سال 1331 بازی کرده بودند. اما با وقوع کودتای 28 مرداد و دستگیری و اخراج بخش زیادی از کارگران این سنت مبارزاتی به طور کامل محو شد. این موضوع زمانی تقویت شد که با انقلاب سفید و گسترش گسترده کارگران روستایی به شهر و جایگزینی کارگران جدید با کارگران قدیمی، با نسل جدیدی از کارگران مواجه بودیم که خاطره‌ای از دوران مبارزان کارگری به یاد نداشتند.

ایدئولوژی زندگی روشنفکران

در سراسر دنیا روشنفکران چپ مارکسیست نقشی بسیار مهم در پیشبرد مبارزات کارگری داشتند. تاریخ مبارزات کارگری در جهان نشان داده است که حضور روشنفکران در کارخانه‌ها و محیط زندگی کارگران نقشی بسزا در آگاهی طبقه کارگر بازی کرده است. اما این موضوع در ایران با چالش‌هایی مواجه بوده است. اکثریت یا بخش زیادی از روشنفکران ایرانی از طبقه متوسط جامعه

بوده‌اند که عموماً یا تجربه کارگری نداشته‌اند یا تصویر دقیقی از زندگی کارگران ایران نداشته‌اند و عموماً با مطالعه چند جزوه کوتاه و ساده از ترجمه‌های مارکس یا لنین یا برخی متفکران چپ، دارای پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی از جامعه کارگری می‌شدند که عموماً کارگران عاری از این ویژگی‌های ایدئولوژیک بودند.

هر چند نمی‌توان انکار کرد که رفتار حاکمیت هم در ایجاد فاصله بین کارگران و روشنفکران دخیل بود اما به هر حال وجود این فاصله باعث می‌شد که رابطه‌های عمیق و پایدار میان کارگران ایرانی و جریان‌های فکری پیش‌تاز شکل نگیرد. روشنفکران زبان طبقه کارگر ایرانی را نمی‌دانستند و آنها نیز زبان روشنفکران را درک نمی‌کردند.

مطالبه‌محور بودن کارگران

مهم‌ترین ویژگی حرکت‌های کارگری در ایران مطالبه‌محور بودن این حرکت‌ها بوده است. مطالبه‌محور به این معنا که کارگران ایرانی هیچ‌گاه طی اعتصابات و اعتراضات خود خواستار یک انقلاب یا کلان‌روایت‌های سیاسی نبودند بلکه مطالبه یک زندگی معمولی را داشته‌اند که از طریق صاحبان کارخانه یا حاکمیت سلب شده بود. با مطالعه مطالبات کارگری حتی در عمیق‌ترین تحولات سیاسی ایران شاهد این هستیم که سیاسی‌ترین مطالبه کارگران ایرانی همین زندگی معمولی بوده است؛ امری که هیچ‌گاه به اینها اجازه انقلابی شدن را به معنای مارکسی کلمه نمی‌داده است. کارگر ایرانی همواره در پی این بود که زندگی به نسبت مناسبی و معمولی برای خود و فرزاندانش فراهم کند و برای این کار از هیچ تلاش و کاری فروگذار نبوده است.

نتیجه

عوامل گفته شده و همچنین عوامل دیگر باعث می‌شدند کارگران در ایران هیچ‌گاه به طور مستقل وارد فاز انقلاب نشوند. در مورد نقش کارگران در انقلاب 57 ایران به هیچ عنوان نمی‌توان نقش کارگران در پیروزی انقلاب را انکار کرد اما این تجربه تاریخی در کنار تجربه‌های دیگر یک موضوع مهم را درباره مبارزات کارگری نشان می‌دهد؛ مساله ائتلاف. حرکت‌های کارگری در ایران تنها زمانی امکان موفقیت داشته است که وارد یک ائتلاف طبقاتی با دیگر طبقات جامعه شده باشد، در غیر این صورت مبارزات کارگری شانسی برای پیش‌برد موفقیت مطالبات خود نداشته‌اند. این موضوع بالعکس هم صادق است. طبقات دیگر به خصوص طبقه متوسط جدید در ایران بدون کمک و پشتیبانی طبقات کارگر در ایران نمی‌توانند مطالبات و خواست‌های دموکراتیک خود را پیش ببرند و این ائتلاف باعث شده که ما از

حرکت‌های مرکب در تاریخ ایران یاد کنیم. باید بدانیم که هیچ حرکت بدون شکل‌گیری ائتلاف امکان موفقیت ندارد. پژوهشگر تاریخ و علوم اجتماعی

با وقوع کودتای 28 مرداد و دستگیری و اخراج بخش زیادی از کارگران این سنت مبارزاتی به طور کامل محو شد. این موضوع زمانی تقویت شد که با انقلاب سفید و گسترش گسترده کارگران روستایی به شهر و جایگزینی کارگران جدید با کارگران قدیمی، با نسل جدیدی از کارگران مواجه بودیم که خاطره‌ای از دوران مبارزان کارگری به یاد نداشتند.

اکثریت یا بخش زیادی از روشنفکران ایرانی از طبقه متوسط جامعه بوده‌اند که عموماً یا تجربه کارگری نداشته‌اند یا تصویر دقیقی از زندگی کارگران ایران نداشته‌اند و عموماً با مطالعه چند جزوه کوتاه و ساده از ترجمه‌های مارکس یا لنین یا برخی متفکران چپ، دارای پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی از جامعه کارگری می‌شدند که عموماً کارگران عاری از این ویژگی‌های ایدئولوژیک بودند.

آصف بیات در اثر درخشان خود کارگران و انقلاب 57 نشان داده است بسیاری از دسته‌بندی‌ها در کارخانه مبتنی بر دسته‌بندی‌های قومی و زبانی بود و خود آگاهی قومی بر خودآگاهی طبقاتی غلبه داشت. این موضوع تا آخرین دوره‌های مهاجرت در ایران ادامه داشته و آفت بسیار مهمی در شکل‌گیری آگاهی طبقاتی در بین کارگران بوده است.

به مناسبت روز جهانی کارگر

قهرمانان تراژیک دنیای مدرن

محسن آزموده

ایده «کارگران به عنوان قهرمانان تراژیک دنیای مدرن» از ساخته‌های ذهن و قلم روشنفکران طبقه متوسط جدید است. یک بررسی استقرایی اجمالی تاریخی و جغرافیایی نشان می‌دهد که طبقه متوسط یا میانی تقریباً در همه جای دنیا و در بیشتر تاریخ، موثرترین و اصلی‌ترین نیروی پیش‌برنده تحولات اجتماعی و فرهنگی بوده و هست. با تامل عقلی و قیاسی هم می‌توان استدلال‌هایی برای این حکم کلی اقامه کرد.

البته پیشتر لازم است تعریفی بسیار کلی از طبقه متوسط ارائه دهیم که قطعا متمایز از تعاریف و تعابیر مشخص و معین آن در عصر جدید و به ویژه در دوران موسوم به سرمایه‌داری است. طبقه متوسط در حکم کلی بالا، اشاره به آن گروه‌ها و اقشار میانی جامعه دارد که در میان طبقات فرادست و طبقات فرودست قرار می‌گیرند و در یک جامعه معمولی (با توزیع نرمال)، یعنی جامعه‌ای که ثبات نسبی بر روندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن حاکم است، طبقه متوسط اکثریت جمعیتی افراد آن جامعه را تشکیل می‌دهد. افراد این طبقه، نه آن قدر فقیر و ضعیف و ناتوانند که گرفتار نیازهای اولیه خود باشند و نه آن قدر غنی و توانمند که نیازی به تغییر احساس نکنند. پویایی (دینامیسم) و تحرك اجتماعی در میان افراد این طبقه بیش از همه است، سطح آگاهی و سواد آنها بیش از بقیه است و در نتیجه هم توان و هم انگیزه تغییر دارند. تولیدات فکری و فرهنگی و هنری در میان اعضای این طبقه بیش از سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی است و اکثر آثار ادبی، هنری، فکری و علمی توسط ادیبان و هنرمندان و متفکران و دانشمندانی پدید می‌آید که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در این گروه قرار می‌گیرند.

روشن است که در تمام مفروضات مذکور بسیار می‌توان چون و چرا کرد، اما به فرض پذیرش نسبی آنها، می‌توان یک گام پیش نهاد و گفت در دوران پیشامدرن که کارکرد اصلی دولت‌ها تامین و حفظ امنیت بود، اصلی‌ترین گروه اجتماعی در پیشبرد این کارکرد، نظامیان و جنگسالاران بودند. بی‌دلیل نیست که در حماسه‌سازي‌ها و قصه‌پردازی‌های فرهیختگان طبقه متوسط، قهرمان اصلی داستان‌ها و اشعار، پهلوانان و شوالیه‌ها و سامورایی‌هایی از این قشر بود. جذاب‌ترین این حماسه‌ها هنگامی به وقوع می‌پیوست که نوعی تقابل و رویارویی میان این قهرمانان با راس هرم اجتماعی یعنی شاه‌ها و دربار به وقوع می‌پیوست، نمونه‌هایی از این ستیز و نافرمانی در آثار حماسی عموم جوامع به چشم می‌خورد، زمانی که خواست و میل پهلوان یا پهلوانان با خواست و میل شاهان در تضاد قرار می‌گرفت و عموماً به حذف و سرکوب تراژیک سرداران نظامی می‌انجامید. قصه‌پرداز این حماسه‌ها هم چنان که آمد، فرهیختگان طبقات میانی هستند .

اما در دوران مدرن که در سطح مادی مهم‌ترین مشخصه‌اش غلبه سرمایه‌داری است، کارکرد اصلی دولت (در چارچوب دولت‌های ملی جدید) در کنار حفظ امنیت، تامین فضای رشد اقتصادی است و این بار طبقه یا گروه یا قشری که عینی‌ترین نقش را در تحقق این هدف دارد، طبقه کارگر یعنی نیروی کار است. البته تردیدی نیست که فن‌سالاران و دانشمندان و صاحبان سرمایه اعم از تاجران و صاحبان ابزار کار، در

تحقق فرآیندهای سرمایه‌دارانه و پیشبرد چرخه آن نقش کلیدی دارند، اما این گروه‌ها بی‌صدا نیستند و خود توانایی آن را دارند که از خود سخن بگویند، ضمن آنکه در جریان تحولات اقتصادی، این گروه‌ها، از مزایای سرمایه‌داری یعنی نظام جدید اقتصادی بهره‌مند می‌شوند و نیازی به مرثیه‌سرایی و تراژدی‌سازی ندارند. اما طبقه کارگر به عنوان نیروی کاری یعنی ضروری‌ترین ابزار برای پیشبرد اهداف و ایده‌های سایر گروه‌های اجتماعی، معمولاً در پایین‌ترین رده‌های طبقات اجتماعی قرار می‌گیرد و به نسبت تلاش و زحمتی که می‌کشد، کمترین سود و بهره از چرخه‌های سرمایه‌داری عایدش می‌شود. این درحالی است که به علل مختلف مثل آگاهی رسمی کمتر، اشتغال به نیازهای اولیه زندگی و... خودش نمی‌تواند یا فرصت آن را ندارد که از حقوق خود سخن بگوید و آن را پیگیری کند، حتی اگر با این حقوق آشنا باشد و نابرابری مذکور را امری طبیعی و پذیرفته قلمداد نکند. اما فرهیختگان طبقه متوسط در دوران مدرن یا عصر سرمایه‌داری، شاهدان نسبتاً آزادتر این نابرابری هستند و به لحاظ رفاه نسبی که دارند، توانایی پرداختن به علل و عوامل این نابرابری و روشنگری درباره آن را دارند. در نتیجه روشنفکران و دانشمندان چپ‌گرا که اکثراً از طبقه متوسط برآمده‌اند، اصلی‌ترین وکیل مدافعان طبقه کارگر می‌شوند و درباره آنها به عنوان «قهرمانان تراژیک دنیای مدرن» ایده‌پردازی می‌کنند و بعضاً برای‌شان نقشه راه تعیین می‌کنند. اما در واقعیت افراد طبقه کارگر مثل سایر طبقات اجتماعی بیش و پیش از آنکه ابژه یا موضوع نظریه‌پردازی‌های طبقات میانی یا حتی طبقات فرادست باشند، انسان‌هایی نسبتاً آزاد و نسبتاً صاحب اراده و اختیار هستند و برنامه و اهداف زندگی

خود را براساس اولویت‌های خود و در چارچوب محدودیت‌های واقعاً موجود تعیین می‌کنند. در نتیجه تحرکات و پویایی‌های این طبقه، معمولاً منطبق بر خواست‌ها و امیال فرهیختگان طبقه متوسط نیست، جز در مواقعی که منافع کارگران با آرمان‌های ایده‌پردازان طبقه متوسط همسو می‌شود. به عبارت دیگر، خواست طبقه کارگر، جز در موارد خاصی که نیروهای پیشروی ایشان پس از محاسبات عقلانی با ایده‌پردازی‌های چپ‌ها همسو می‌شوند، نه سرنگونی کلیت نظام سرمایه‌داری و انقلاب تمام عیار و مصادیقی از این دست که یک زندگی ساده و متوسط مشابه زندگی طبقات میانی است. البته که روشنفکران طبقات متوسط می‌کوشند با استدلال‌های پیچیده به ایشان ثابت کنند دستیابی به این خواست، جز از طریق دگرگونی‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست، اما میان نظریه و عمل، آنچنان که به وقوع می‌پیوندد، فرسنگ‌ها راه است.

منبع: روزنامه اعتماد 11 اردیبهشت 1401 خورشیدی